

اخلاق و آداب سخن‌دانی در اندرزنامه‌های فارسی میانه

فرزانه گشتاسب*

نادیا حاجی‌پور**

چکیده

سخن و آداب آن از موضوعاتی است که در متون ادبی و اندرزنامه‌های فارسی میانه همواره به آن توجه شده است. برای بیان آداب سخن‌دانی و اهمیت آن در متون این دوره می‌توان آن‌ها را به چند موضوع کلی تقسیم‌بندی کرد. در این گزارش، ابتدا در مقدمه‌ای کوتاه به اهمیت سخن در ادبیات ایران باستان پرداخته شد؛ سپس آداب سخن‌دانی در متون ادبی و اندرزنامه‌های فارسی میانه در قالب موضوعات «راست‌گویی و دوری از دروغ»، «با اندیشه سخن گفتن»، «میانه‌روی در گفتار»، «سنجش زمان و سخن»، «نرمی و ادب در گفتار» و غیره بررسی شد. در این نوشتار، همچنین سعی شده است برخی از این اصطلاحات در متون نظم و نثر فارسی و نیز برخی از گویش‌ها بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: سخن، سخن‌وری، فارسی میانه، متون ادبی.

۱. مقدمه

توجه ویژه به آداب سخن گفتن در ادب و فرهنگ ایرانی بی‌تردید میراثی است بازمانده از جایگاه سخن نزد نیاکان هندوایرانی ما؛ جایگاهی که در متون مقدس هندیان و ایرانیان به اندازه برکت‌بخشی و اعجاز بلندی یافته است.^۱ در این مقاله، نخست، اخلاق و آداب سخن‌گویی در اندرزنامه‌های فارسی میانه و سپس اصطلاحاتی که درباره هر

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی f_goshtasb@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۳۰

یک از این موضوعات در متون فارسی میانه به‌کار رفته بررسی شده است. توجه به راست‌گفتاری و پرهیز از دروغ‌گویی، توجه به خرد و دانایی، رعایت ادب، دوری از تندگویی و به‌موقع و به‌جا سخن‌گفتن، برخی از نکات مهمی است که در این‌گونه متون بارها به آن‌ها اشاره شده است.

۲. راست‌گویی و دوری از دروغ

بنابر اندرزنامه‌های فارسی میانه، راست‌گویی و پرهیز از دروغ را باید از مهم‌ترین آداب سخن‌گفتن به‌شمار آورد.^۲ مفهوم سخن راست در متون پهلوی سخنی است که درست و مبتنی بر حقیقت و به‌خلاف دروغ و ناراستی است و، به همین سبب، در متون فارسی میانه گاه به جای «راست» واژه «بی‌دروغ» آمده است.^۳ «راستی» در دینکرت ششم و روایت پهلوی چنین معنا شده است:

rāstīh ēd bawēd kē harw ī gōwēd ān gōwēd ī abāyēd guftan, ud ōwōn pad nigerišn gōwēd čiyōn ka-š yazad ud amahraspandān wēnābdāg pēš abāz ēstēd.

راستی این باشد که هرچه گوید آن گوید که باید بگوید؛ و چنان با ملاحظه گوید که [گویا] ایزدان و امشاسپندان آشکارا در مقابل او ایستند (دینکرت ششم، بند ۹۱).^۴

dudīgar čahārom rāstīh ān bawēd kē menišn gōwišn ud kunišn abāg yazadān ī mēnōgān ī abārīg harw dām ī gētīg rāst dārēd.

سپس، چهارم راستی آن باشد که کس اندیشه، گفتار و کردار را با ایزدان مینوی و هر آفریده دیگر گیتی راست دارد (روایت پهلوی، فصل ۶۲، بند ۹).

در روایت پهلوی، راستی برترین فضیلت (hunar) و در اندرزنامه‌های فارسی میانه راست‌گویی لازمه نیک‌گفتاری (xub-gōwišnīh)، پرهیزکاری (ahlāyīh) و اعتماد (awestwārīh) برشمرده شده است.^۵ همچنین «مرد پارسای راست‌گفتار» و اقامت او بر زمین سبب شادی زمین و روان جهان^۶، و سخن راست سخنی نیرومند و دارای قدرت اعجاز دانسته شده است.

agar uzwān a-drōw hād ka ō kōf-ē rōn gōwē ku frāz raw ēg frāz rawēd.

اگر زبان بی‌دروغ (راست‌گو) باشد، هنگامی که به کوهی بگوید که فراز رو، آن‌گاه [آن کوه] فراز رود (دینکرت ششم، بند ۶۰).

در زبان فارسی میانه، دروغ‌گفتن با فعل -drōz, druxtan و دروغ‌گویی با واژه‌هایی

همچون *mih amihōxt. drōzanīh* و *zūr* آمده است. اصطلاح دیگر *mihrōdruz* است که تحت اللفظی به معنای «دروغ گوینده به مهر» است اما در نوشته‌های فارسی میانه به معنی «پیمان شکن» به کار رفته است.^۸ بر اساس متن پهلوی مینوی خرد، دروغ گویی چنان زشت و پلید است که زندگی را از مرگ نیز بدتر و سخت تر می کند.

- *pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad kū: pad bēm ud mihōxt zīwistan wattar ayāb margīh?*

- *mēnōg ī xrad passox kard kū: pad bēm ud mihōxt zīwistan az margīh wattar čē harw kas zindagīh rāmišn ud xwašīh ī gētīg rāy abāyēd ud ka-š rāmišn [ud] xwašīh ī gētīg nēst ud bēm ud mihōxt abāg az margīh wattar guft ēstēd.*

پرسید دانا از مینوی خرد که: با بیم و سخن دروغ زیستن بدتر [است] یا مرگ؟ مینوی خرد پاسخ داد: با بیم و سخن دروغ زیستن از مرگ بدتر [است] زیرا برای هر کس [در] زندگی، رامش و خوشی گیتی لازم است و اگر او را رامش و خوشی گیتی نیست و بیم و سخن دروغ با [اوست، پس این زندگی] از مرگ بدتر دانسته شده است (مینوی خرد، پرسش هجدهم، بندهای ۱-۵).

به جز دروغ گویی، دوری جستن از تملق، دورویی، و تهمت و افترا نیز در اندرزنامه‌های فارسی میانه سفارش شده است؛ صفاتی که همگی ریشه در دروغ دارند. یکی از واژه‌های پهلوی که با این معنا در نوشته‌ها به کار رفته است *spazgīh* است که آن را در متون و واژه‌نامه‌های فارسی میانه «بدگویی، غیبت، تهمت و افترا، و سخن چینی» ترجمه کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد معنای اصلی آن «سخن چینی و نمّامی» است که بنا بر *ارداویراف‌نامه* سبب دشمنی و جنگ بین مردمان می‌شود.^۹

«دورویی» نیز در متون فارسی میانه با واژه‌ها و اصطلاحاتی همچون *dō-saxwanīh* و *pač(č)ībagīh* و *saxwan ī dō ēwēnag guftan*^{۱۰} بیان شده است. به ویژه درباره پادشاهان و سالاران گفته شده است که باید از مصاحبت و مشورت دانایان و نیکان سود برند و از مشورت با سخن چینان و دورویان پرهیزند که سخت زیان رسان است.

pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad kū: pad pādixšāyān čiš-ē čē sudōmandtar ud čē zyāngārtar?

mēnōg ī xrad passox kard kū: pādixšāyān rāy čiš-ē hampursagīh ī abāg dānāgān ud wehān sudōmandtar ud u-šān gōwišn ud hampursagīh ī abāg spazgān ud dō-saxwanān zyāngārtar.

پرسید دانا از مینوی خرد: «برای پادشاهان چه چیزی سودمندتر و چه زیان‌کارتر [است]؟»

مینوی خرد پاسخ داد: «برای پادشاهان هم‌پرسگی [و مشورت] با دانایان و نیکان سودمندتر و برای ایشان هم‌پرسگی با افترازنندگان و سخن‌چینان [و دورویان] زیان‌کارت‌تر [است]. (مینوی خرد، پرسش ۱۹).

باید توجه کرد که در متون نظم و نثر فارسی، نمونه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد که در آن‌ها دو صفت ناشایست «دورویی» و «سخن‌چینی و نمّامی» در کنار هم آمده است و مردمان را از آن‌ها برحذر داشته‌اند.^{۱۱}

«شهادت راست» در داوری و گواهی‌دادن بر حقیقت نکته مهم دیگری است که در اندرزنامه‌های فارسی میانه بر آن تأکید می‌شود. گواهی دروغ (zūr-gugāyīh) در ردیف بدترین گناهان قرار گرفته است (ماتیگان هزاردستان، فصل ۱۵، بند ۱۰) و کسی که می‌خواهد انسانی پارسا و پرهیزکار باشد، چه در مقام متهم و چه در مقام مدعی، وظیفه دارد بر اساس راستی شهادت دهد.

andar pēšēmālīh ud pasēmālīh saxwan rāstīhā gōwēd kū pad dādestān bōxtagtar bawēd, čē paydāg kū mard pad gugāyīh ī rāst dād ahlaw bawēd, druwand-iz ōy kē dārēd nē dahēd.

در مقام مدعی و متهم، سخن بر اساس راستی بگویند که در دادستان [و قانون] رستگار باشید؛ زیرا آشکار است که مرد، به سبب گواهی‌راست‌دادن، اشو [و پرهیزکار] باشد؛ دروند [و گناهکار] نیز کسی باشد که [گواهی راست] دارد [اما] نمی‌دهد (متون پهلوی، واژه‌ای چند از آذرباد، بندهای ۵-۶).

۳. از روی فکر و اندیشه سخن گفتن

در اندرزنامه‌های فارسی میانه، تأکید شده است که باید بر پایه خرد و اندیشه سخن گفت^{۱۲} و از بیهوده‌گویی و برزبان آوردن سخن یاوه و ابلهانه دوری کرد؛ حتی سخن تیز و خشمگینانه را نیز باید با نگرش و مراقبت بر زبان آورد. در این متون، واژه‌های halag- ḥalagīh و drāyišn و gōwišnīh به معنی «هرزه‌گویی و برزبان آوردن سخنی است که نشان از خرد و اندیشه ندارد»؛^{۱۳} کسی که سخنی را نمی‌داند ولی بگوید که می‌دانم، به جای این یاوه‌گویی و سخن ناراست، هزار سخنی که می‌داند نیز از او دور می‌شود. راه سخن خردمندانه و یاوه‌نگفتن از «نیوشیدن» می‌گذرد؛ یعنی «با گوش جان سخن دیگران را شنیدن».

kē wāzag ī nē dānēd rāy gōwēd kū dānēm, ēg ōy wāzag gōhrīg rāy 1000 wāzag ī dānēd az-iš bē šawēd.

کسی که سخنی را نداند و گوید که «می دانم»، پس به جای این سخن هزار سخنی که داند از او دور شود (دینکرت ششم، بند ۱۸۳).

harw čē ašnawē niyōxš halag ma gōw

هرچه شنوی نبوش [و به گوش جان بسپار]، ابلهانه سخن مگو (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۵۲).

گاه در متون فارسی میانه، در کنار واژه‌هایی چون *halagīh* واژه‌های *tund* و *tundīh* و *wāzagīh* یعنی «با خشم سخن ناسنجیده و تند گفتن» دیده می‌شود. این دو صفت در دینکرت ششم منشأ همه سخنان بی فایده و بی جا دانسته شده است و در اندرز آذرباد ماراسپندان، تندی کردن و ابلهانه سخن گفتن به آتشی تشبیه شده است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند.

az tundīh halagīh, ud az halagīh a-kardār-gōwišnīh, ud az a-kardār-gōwišnīh abē-gāh- gōwišnīh bawēd, ud abē-gāh- gōwišnīh rāy mard xwarrah ī xwēš kāhēd.

از تندی، یاوه‌گویی، و از یاوه‌گویی، گفتار بی نتیجه، و از گفتار بی نتیجه، گفتار بی جا، و، به سبب گفتار بی جا، مرد فرۀ خویش را بکاهد (دینکرت ششم، بند ج ۶۴).

tund [ud] halag-gōwišn ma bāš, čē tund ud halag-gōwišn mardōm ōwōn homānāg čiyōn ātaxš kē andar wēšagestān ōfīd ud hamāg murw [ud] mähīg sōzēd ud ham xrafstar sōzēd.

تند و بیهوده گو مباش؛ زیرا مردم تند و بیهوده گو مانند آتش، که در بیشه افتد، و هم مرغ و ماهی را سوزاند و هم خرفستر [و جانوران مودی] را سوزاند (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۹۳).

در دینکرت ششم (بند ۲۴۷)، تذکر داده شده است که یاوه‌گویی (*halag-gōwišnīh*) را نباید با «راست‌گویی» (*rāst-gōwišnīh*) اشتباه گرفت؛ بلکه باید به درستی بین آن‌ها تمایز قائل شد، چون این دو بسیار به هم شبیه‌اند، مانند «رادی و اسراف‌کاری» یا مانند «کوشایی و زحمت بیهوده».

۴. میانه‌روی در گفتار

«به پیمان سخن گفتن» (*paymān-gōwišnīh*)؛ یعنی «میانه‌روی در گفتار، به اندازه سخن گفتن»، در اندرزنامه‌های فارسی میانه سفارش شده است؛ زیرا همان‌گونه که اعتدال در خوراک خوردن برای تن سودمند است، اعتدال در گفتار نیز برای روان نیکوست. در مینوی خرد تذکر داده شده است که به‌ویژه، در نزد سروران و پادشاهان، نباید زیاده‌گو بود.

paymān-xwarišniḥ pad tan weh, ud payman-gōwišniḥ pad ruwān.

میانه‌روی در خوردن برای تن بهتر [است] و میانه‌روی در گفتار برای روان (متون پهلوی، واژه‌ای چند از آذرباد، بند ۸؛ دینکرت ششم، بند ۱۸ هـ).

pad xwēš-tan an-ērang dāštan, payman-gōwišniḥ ī pad rāh [ī] rāst weh.

برای بی‌عیب نگاه‌داشتن خویش، میانه‌روی در گفتار، در راه راست بهتر [است] (مینوی خرد، پرسش اول، بند ۷۳).

ud pēš ī xwadāyān ud pādixšāyān payman-gōwišniḥ ud pad hanjaman xub-dranjišniḥ weh.

نزد سروران و صاحب‌قدرتان، میانه‌روی در گفتار؛ و در مجلس، خوب‌گفتاری بهتر [است] (مینوی خرد، پرسش اول، بند ۷۵).

۵. سنجش زمان و مکان و سود سخن

در دینکرت ششم، سنجیدن زمان و مکان سخن گفتن با عبارت «به‌موقع و به‌جا سخن گفتن» (saxwan pad hangām ud pad gāh guftan) بیان شده است.

az wiyāxaniḥ hangāmīg-saxwaniḥ, ud az hangāmīg-saxwaniḥ pad-xrad-gōwišniḥ, ud az [pad]-xrad-gōwišniḥ pad-gāh-gōwišniḥ bawēd, ud az saxwan ī pad gāh ud hangām guftan mard xwarrah ī xwēš abzāyēd.

از سخن‌دانی، سخن به‌موقع؛ و از سخن به‌موقع، سخن خردمندانه؛ و از سخن خردمندانه، سخن به‌جا باشد؛ و از سخن به‌جا و به‌هنگام گفتن، فرد فره‌خویش را بیفزاید (دینکرت ششم، بند ج ۶۳).

در متون اندرزی تأکید بر این است که همواره، حتی برای سخنی که سودی خاص به همراه ندارد و تنها برای شادی و خرمی دیگران گفته می‌شود، باید زمان و مکان گفتار را سنجید و سپس سخن گفت؛ بر این مضمون در اندرزننامه‌های فارسی نیز تأکید شده است^{۱۴}.

saxwan ka-š sud-ē ī nāmčīštīg u-š abāg nest bē ān abar huraṃniḥ ēnyā pas +ma gōwēd, ud ān-iz ī pad huraṃniḥ gāh ud āwām bē nigerēd.

سخن را، اگر سودی ویژه با آن نیست، به‌جز برای خرمی [و شادی] مگویند، و آن را نیز که برای خرمی [می‌گویند]، جای و زمان را بنگرید [و بسنجید] (متون پهلوی، واژه‌ای چند از آذرباد، بند ۵۷).

در متون فارسی میانه، سفارش بر این است که هنگام غذاخوردن هرگز نباید سخن گفت. «درآیدن»، به‌معنی «هرزه‌گویی کردن»، فعلی است اهریمنی و در وصف سخن‌گفتن

اهریمن و دیوان به کار می‌رود؛^{۱۵} «درایان جویدن» (drāyān-jōyišnih) اصطلاحی پهلوی است به معنی «سخن گفتن به هنگام غذا خوردن» که کاری بسیار زشت و نکوهیده و سبب رنجش و آزار جهان و گناه کاری است.

drāyān-jōyišnih ōwōn škeft kū ka ān ī drāyān-jōyišn mardōm hamāg xwarēd ud hmāg drāyēd, hazār dēw pad nērōg [ī] ōy ābustan bawēd [ud] bēwar dēw pad nērōg ī ōy bē zāyēd ud damišn ī zafar ud gandagīh ōy bē ō garōdmān ō pēš ī ohrmazd šawēd mizag ī čāšnīg ī ān xwarišn bē ō ahreman ud dēwān rasēd ud hordād ud amurdād abar tan ī ōy nifrīn kunēnd kū tō az hordād ud amurdād wēš drāyān ma jōyē.

درایان جویدن آن گونه شگفت [و مصیبت بار است] که، هرگاه آن مردم درایان جوش هم خورد و هم درآید [و سخن بگوید]، هزار دیو به نیروی او آبتن شود، [و ده هزار دیو به نیروی او بزیاید و نفس دهان اهریمنی و بدبویی او به گرودمان نزد اورمزد رود و مزه و چاشنی آن خوراک به اهریمن و دیوان رسد و خرداد و اُمرداد بر تن او نفرین کنند که: تو از خرداد و اُمرداد بیش [از این] درایان نخوری [و از خوردن نعمت‌های امشاسپندان بی نصیب باشی]. (متون پهلوی، اندرز دستوران، بند ۷؛ نیز ← همان‌جا، بندهای ۵-۶؛ مینوی خرد، پرسش یکم، بندهای ۳۳-۳۴).

۶. نرمی و ادب در گفتار

در سخن گفتن، به‌ویژه با مهتران و بزرگان، باید «چرب‌زبان و نرم‌گفتار» و نسبت به کهتران باید مؤدب و مهربان (huēwāz) بود (مینوی خرد، پرسش یکم، بندهای ۷۸-۷۹). اصطلاحی که در متون فارسی میانه برای نرم‌گفتاری به کار رفته است čarb guftan/pursīdan یعنی «چرب سخن گفتن» است.

ka-t pad mānēnd¹⁶, guftan wāz čarbīhā namāz bar, čē az namāz burdan pušt bē nē škenēd ud az čarb pursīdan dahān gandag nē šawēd.

برای آن‌که با تو بمانند، در سخن گفتن به چربی [و نرمی سخن بگو و آنان را] نماز بر [و تکریم کن]، زیرا از نماز بردن پشت نشکند و از چرب‌سخن گفتن، دهان بدبو نشود (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۸۵؛ نیز ← همان، بندهای ۶۲، ۶۳؛ دینکرت ششم، بند ه-۴۳).

در زبان فارسی، «چرب‌زبانی و چرب‌گفتاری» به معنی «شیرین‌سخنی و گفتن سخنانی دل‌پسند» است که مطبوع طبع شنونده باشد و نیز، در برخی نوشته‌ها، به معنی «فریب‌دادن» و کنایه از چاپلوسی است (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل «چرب‌زبان»، «چرب‌سخن»). به نظر می‌رسد

«چرب‌زبانی» در متون پهلوی معنایی مثبت دارد و بیش‌تر به معنای «نرم‌گفتاری و با احترام سخن‌گفتن» به‌کار رفته است، اما برای نمونه می‌توان به جمله‌ای در دینکرت هفتم اشاره کرد که «چرب‌سخنی» را یکی از صفات آشموغان و بدعت‌گذاران بددین دانسته است:

sturg ānāstār ahlomōy... āzād-gōwišn hēnd, kū saxwan čarbīhā gōwēnd; ud druwand hēnd ud purtagēnīdār gōwišn hēnd kū gōwišn ī hērbadān, dastwarān agār kunēnd...

اهلموغ تباه‌کننده سترگ... آزاد گفتارند؛ یعنی سخن به‌چربی گویند و دروندند و زبان‌آور یعنی که گفتار هیربدان [و] دستوران را بی‌اثر کنند (دینکرت هفتم، فصل ۸، بند ۱۳).

۷. مشورت با دانایان و افراد معتمد

در متون فارسی میانه، برای مشورت و مصاحبت، واژه‌هایی مانند «هم‌پرسگی کردن» (ham-pursagīh kardan) و «هم‌سگالش‌بودن» (ham-uskārišn budan) آمده و بهترین مصاحب آدمی اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک و بهترین مکان برای مشاوره و هم‌پرسگی «انجمن نیکان» دانسته شده است.

ud ēn harw sē pad hampursagīh dārišn, humat ud huxt ud huwaršt pad menišn ud gōwišn ud kunišn ī xwēš.

و این هر سه را، باید مشاور [و مصاحب] به‌شمار آورد، اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک در اندیشه و گفتار و کردار خویش (مینوی خرد، پرسش سی‌وهشتم، بند ۳۶).

harw rōz hampursagīh rāy frāz ō hanjaman ī wehān šawēd cē ōy kē ō hanjaman ī wehān wēš šawēd, kirbag ud ahlāyīh wēš baxšēnd.

هر روز برای هم‌پرسگی، به انجمن نیکان روید، زیرا آن کسی را که بیش‌تر به انجمن نیکان رود بیش‌تر کرفه و پرهیزکاری بخشند (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۴۴؛ نیز ← همان، واژه‌ای چند از آذرباده، بندهای ۷۰-۷۱؛ اندرز اوشنر دانا، بند ۳۷).

در اندرزنامه‌های پهلوی آمده است که سخن را باید با افراد دانا و معتمد در میان گذاشت و تنها از خردمندان و دین‌آگاهان و پیشوایان و نیکان باید سخن را شنید و پذیرفت و به‌کار بست و با افراد آزاده، کارآموده، زیرک، و خوش‌خیم مشورت کرد. همچنین باید در مصاحبت و گفت‌وگو از افراد ابله و بدنژاد دوری کرد و از سخن‌گفتن با ایشان پرهیز نمود.^{۱۷}

abāg āzād-čihrag [ud] kār-āgāh ud zīrak [ud] huxēm mard ham-pursagīh kun ud dōst bāš.

با مرد آزاده [و] کارآزموده و زیرک [و] خوش‌خو مشورت کن و دوست باش (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۳۱).

wāzag ō awestwārān gōwišn ud dēn andar ham-dēnān uskārišn ud kirbsg ud bazag ō harw kas gōwišn... wāzag [ō] ōy gōwišn kē wīr ōwōn kū frāz grēd, ud ōš ōwōn kū bē nē jōyēd, ud xrad ōwōn kū ōy ī did weh tuwān kardan.

سخن را به افراد قابل اعتماد باید گفت، و دین را نزد هم‌دینان باید سگالید [و به بحث و جدل گذاشت] و کرفه و بزه را به همه کس باید گفت، ... گفتار را به کسی باید گفت که ویر او چنان است که آن را می‌گیرد [و می‌فهمد]، هوش او چنان است که [سخن را] نمی‌جو^{۱۸}د، خرد او چنان است که می‌تواند به درستی دوباره [تکرار] کند (دینکرت ششم، بندهای ۵۵-۵۶).

در دینکرت ششم «هم‌پرسگی با نیکان» ابزار خرد و نشانه‌ای دنیوی برای خرد است که جای در مینو دارد (دینکرت ششم، بند ۲۵۳). در این کتاب ارزش و اهمیت هم‌پرسگی با نیکان چنین بیان شده است:

ast ān kirbag ī kē ān kirbag pad-iš mehmān, ēg ān kirbag ī xwad kunēd ud ān ī andar gēhān kunēnd, hāmōyēn xwēš bawēd; ud ān kirbag ēn ham-pursagīh ī wehān, čē az ham-pursagīh ī wehān mard yazad šnāsēd ud dēw-iz be šnāsēd; ud ka-š yazad be šnāxt hēnd, hagriz az yazad be nē wardēd ud ka-š dēw be šnāxt hēnd, az pas ī dēwān nē bawēd.

کرفه‌ای هست که، اگر فرد آن کرفه را در خویش میهمان [و ساکن کند]، آن‌گاه آن کرفه که خود کند و آنچه [دیگران] در جهان کنند، همه برای او باشد؛ آن کرفه هم‌پرسگی با نیکان است؛ زیرا، از هم‌پرسگی با نیکان، مرد ایزد[ان] را بشناسد و دیو[ان] را نیز بشناسد؛ و هنگامی که ایزد[ان] را بشناخت، از ایزد[ان] برنگردد و هنگامی که دیو[ان] را شناخت، به دنبال دیوان نباشد [و از آنان پیروی نکند] (دینکرت ششم، بند ۹۵).

۸. رازداری

در گفتن و شنیدن سخن باید رازدار بود و نیز راز را با افراد رازنگاه‌دار و معتمد در میان گذاشت. از صفات درآگاهان و بداندیشان یکی این است که رازنگاه‌دار نیستند، بنابراین با آنان نباید هم‌راز شد؛ همچنین به یاوه‌گویان (halag-gōwišnān) و سخن‌چینان (spazgān)

نباید راز خود را گفت. در اندرزنامه‌های فارسی میانه، زنان نیز رازنگاه‌دار خوبی برای دیگران نیستند.^{۱۹}

abāg mard halag-gōwišn rāz ī xwad ma kun.

با مرد یاهوگو راز خود را مگو (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۳۵).

ō spazgān ud zanān rāz nē barišn, čē rāz āškārag bawēd ud ō pašēmānīh rasēd kē
ō spazgān ud zanān rāz bared.

نزد سخن‌چینان و زنان راز نباید برد، زیرا راز آشکار شود و به پشیمانی رسد کسی که راز
را نزد سخن‌چینان و زنان برد [و گوید] (دینکرت ششم، بند ب ۴۸).

۹. گفتن و شنیدن اندرز

متون پرشمار اندرزی در ادبیات فارسی میانه نشانه اهمیت سنت اندرزگویی و اندرزنویسی است. در این نوشته‌ها، بارها «گفتن و شنیدن اندرز» و «آموختن فرهنگ» ستایش و سفارش شده است و «بستن بینش چشم و شنیدن گوش» یکی از دشمنی‌های اهریمن است تا آدمی را گمراه و حیران کند (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۴۷).

handarz-guftār ō gyān handarz-niyōxšīdār.

اندرز گفتار و به جان اندرز نیوشیدار [باشید] (متون پهلوی، اندرز خسروقبادان، بند ۴).

۱۰. پرهیز از سوگند خوردن، تمسخر، نفرین و سخن زشت

در اندرزنامه‌ها آمده است که نه به راست و نه به دروغ نباید سوگند خورد^{۲۱}، نباید دیگران را با تمسخر آزرده و نباید سخن درشت و زشت بر زبان آورد.

تمسخر و ریشخندکردن در فارسی میانه با واژه‌هایی مانند afsōsgarīh, wiyōfsišn, riyahrīh آمده و همواره مورد مذمت بوده است^{۲۲}. از افسوس‌گر، یعنی کسی که دیگران را مسخره می‌کند، باید دوری کرد؛ چنین کسی چه بسا خود نیز مورد تمسخر قرار می‌گیرد و فردی بی‌فروه و نفرین‌شده است.

pad kas-iz kas afsōs ma kun, čē afsōsgar mard afsōsbar bawēd, zad-xwarrah
nifridag bawēd,...

بر هیچ کس افسوس مکنید [و کسی را مسخر نکنید]، زیرا مرد افسوس‌گر افسوس‌بر [و مسخره] شود، بی‌فروه [و بدبخت] و نفرین‌شده شود (متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۶۹).

چنان‌که پیش از این اشاره شد، تندى و درشت‌گویی (*društ-āwāzīh*) نشانه بی‌خردى است و سبب تحقیر و خوارشدن آدمى مى‌شود (*اندرز او شنر دانا، بند ۱۵*)؛ «زشت‌گویی»، «تندى» و «دژسخنى»، که همگی صفاتى ناپسند در گفتارند، در اندرزنامه مینوى خرد از عیب‌های طبقه صنعت‌گران به‌شمار آمده‌اند.

āhūg ī hutuxšān dušwēnišnīh a-spāsīh abārōn dranjišnīh ud tundīh ud dušewāzīh

عیب صنعت‌گران بداعتقادی و ناسپاسی و زشت‌گویی و تندى و بی‌ادبى است (مینوى خرد، فصل ۵۸، بند ۱۰).

۱.۱. نتیجه‌گیری

در قابوس‌نامه تفاوت سخن‌گویی با «سخن‌دانی» نیکو بیان شده است، چنان‌که سخنى، افزون بر آن‌چه عنصرالمعالی (۱۳۷۵: ۴۱-۵۰) آورده است، نمى‌توان گفت. آداب سخن‌گفتن یکی از موضوعات مهم اندرزنامه‌های ایرانی، از دوره میانه تا نو، برای آن است تا سخن‌گوی را سخن‌دان سازد و آدمی را به هنر سخن‌دانی بیاراید که «بزرگان و خردمندان را به سخن‌دانند نه سخن‌را به مردم، که مردم نهان است زیر سخن خویش ...» (همان: ۴۴).

در متون فارسی میانه، واژه‌ای به‌کار رفته است که متن قابوس‌نامه در وصف «سخن‌دانی» را به‌یاد می‌آورد. به‌نظر می‌رسد *wiyāxanīh*، که آن را «فصاحت، مهارت در سخن‌گویی» ترجمه کرده‌اند (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۶۱۹؛ Shaked, 1979: 367)، معنایی گسترده‌تر داشته و بر سخنى دلالت دارد که همه آداب نیک در آن جمع آمده باشد و *wiyāxan mard* به معنی کسی است که سخن‌دان است، عجولانه سخن بی‌جا و بی‌هنگام نمى‌گوید و به‌درستی از آداب سخن‌گویی آگاه است. در دینکرت ششم، *wiyāxanīh* به معنی و مفهوم سرچشمه همه ویژگی‌های نیک سخن آمده است.^{۲۳}

az wiyāxanīh hanjamanīg-saxwanīh, ud az hanjamanīg-saxwanīh pad-xrad-gōwišnīh, ud az pad-xrad-gōwišnīh pad-gāh-gōwišnīh ...

از سخن‌دانی سخن‌وری، و از سخن‌وری سخن‌خردمندان، و از سخن‌خردمندان به‌جا سخن‌گفتن ... [باشد] (دینکرت ششم، بند ج ۶۳).

بی‌تردید، در اندرزنامه‌های فارسی میانه، به‌جز موضوعاتی که در این مقاله برشمرده شد، جزئیات دیگری نیز درباره آداب نیک سخن‌گفتن می‌توان یافت؛ اما به‌یقین، از میان همه آدابی که برای سخن‌دانی برشمرده شده است، «راستی» و «خرد» در مقام سروری قرار دارند.

پی‌نوشت

۱. سخن در کتاب‌های مقدس هندیان و ایرانیان، مانند *ودها* و *اوستا*، برکت‌بخش، شفادهنده و دارای قدرت اعجاز است و «مانتره» نامیده می‌شود؛ یعنی کلامی که از خرد و دانایی برآمده است. بنابر روایات هندی، سخن دارای نیرویی است که می‌تواند دانایی را از اندیشه به عمل درآورد (آموزگار ۱۳۸۷ الف: ۳۲۵-۳۲۶؛ آموزگار، ۱۳۸۷ ب: ۳۷۱). زرتشت پیامبر نیز سرودهای خود را مانتره می‌نامد (← یسنا، هات ۲۸ بندهای ۵ و ۷؛ هات ۳۱ بند ۶؛ هات ۴۳ بند ۴؛ هات ۴۵ بند ۳) و از اهورامزدا می‌خواهد که با کلام بلندمرتبه خویش (در متن اوستایی: *ərəšvāiš uxδāiš* ← یسنا، هات ۲۸ بند ۶) به او و پیروانش کمک کند تا مانتره را بیاموزند و به یاری آن به آشه، وُهومنه و سرکُوشه دست یابند و نیروی شر را از خویش دور کنند (یسنا، هات ۲۸، بندهای ۵-۷).

yā və maθra+sraivīmā+rād

بشود که به وسیله مانتره، بخشش‌های شما را بشنویم (یسنا، هات ۲۸ بند ۷).

- یکی از صفات مهم مانتره در متون اوستایی، *spenta-* یعنی «برکت‌بخش» است و بر نقش اعجاز، برکت و درمان‌بخشی سخن تأکید می‌کند. نقشی که در اساطیر بندهشی و، به‌ویژه در اثر قدرت‌مند و سحرآمیز ذکر آشیم‌وُهو و یثا‌هو، نمودی مجسم‌تر و نمایان‌تر یافته است.
۲. برای نمونه ← متون پهلوی، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۵۲؛ همان، اندرز آذرباد، بندهای ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۷۵، ۹۷؛ همان، واژه‌ای چند از آذرباد، بند ۳۳.
۳. برای نمونه ← دینکرت ششم، بند ۶۰.
۴. برای شماره قطعات و ارجاعات کتاب دینکرت ششم ← Shaked, 1979.
۵. ← روایت پهلوی، فصل دهم، بند الف ۱، ۲؛ دینکرت ششم، بند ۲۳، ۵۱؛ متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۷۵؛ اندرز اوشنر دانا، بند ۷.
۶. ← مینوی خرد، پرسش چهارم، بندهای ۱-۴:

pursīd dānāg ō mēnōg ī xrad kū: zamīg kadām šādtar? - mēnōg ī xrad passox kard kū: zamīg
ān šādtar kē-š mard ī ahlaw ī rāst-gōwišn mānišn pad-iš kunēd.

دانا از مینوی خرد پرسید که: «کدام زمین شادتر [است]؟» مینوی خرد پاسخ داد: «آن زمین شادتر [است] که مرد پارسای راست‌گفتار در آن منزل کند».

۷. در نظم و نثر فارسی، واژه «زور» به معنی «دروغ، ناراستی، فریب» بازمانده واژه اوستایی *zūrah-* و واژه پهلوی *zūr* به همین معنی است.

دور از فجور و فسق و بری از ریا و زور شسته رسوم زرق و نبشته دو نیم وی

(منوچهری به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل «زور»)

و حق از باطل و زور از صدق جدا نکند (سندبادنامه به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل «زور»).

۸. این واژه در فرهنگ کنونی زرتشتیان ایران نیز به کسی اشاره دارد که پیمان زناشویی را شکسته و طلاق گرفته است (سروشیان، ۱۳۵۶: ۱۵۸).

۹. در *ارداویراف‌نامه* (فصل ۲۹ و ۶۶) در توصیف مرد سخن‌چین که در دوزخ به‌سختی مجازات می‌شود، آمده است که او مردمان را به هم می‌اندازد و سبب جنگ و دشمنی بین آنان می‌شود.

mardōmān ēk abāg did pahikāft/ mardōmān pad āgenēn pahikōft.

۱۰. ← متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۹۶:

saxwan ī dō-ēwēnag ma gōw. سخن دوگانه [و فریب‌کارانه] مگو.

۱۱. و کردار بیش از گفتار [شناس]؛ اما زبان خویش بر آن کس بسته‌دار که اگر خواهد زبان خویش بر تو دراز نتوان کردن و هرگز دورویی مکن و از مردم دوروی دور باش؛ و از ازدهای هفت‌سر مترس و از مردم نَمَام بترس که هر چه او به ساعتی بشکافد، به سالی، نتوان دوخت (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

سدیگر سخن‌چین و دورویه مرد بکوشد برانگیزد از آب گرد

سخن‌چین و دوروی و بیکار مرد دل هوشیاران کند پر ز درد

مکن با سخن‌چین و دوروی راز که نیکت به زشتی برد پاک باز

(فردوسی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سخن‌چین»، «دوروی»)

مده نزد خود راه بدگوی را نه مرد سخن‌چین دوروی را

(اسدی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سخن‌چین»، «دوروی»)

۱۲. برای نمونه ← متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۵۲؛ دینکرت ششم، بند ۹۴.

۱۳. واژه پهلوی *halagīh* در ترکیباتی که بر سخن دلالت می‌کنند، در گویش‌های ایرانی باقی مانده است؛ برای نمونه: *hala-xan* (انوج، بروجرد، لکی تراکشوند) و *hala-zuān* (کردی کرمانشاه) به معنی «هرزه زبان»؛ *hala-gu* (بروجرد، ملایر)، *hala-zuān* (کردی کرمانشاه)، *hal-gu* (انوج، بروجرد)، *hala-we:ž* (کردی سقز)، و *harza-we:ž* (کردی سنندج) به معنی «هرزه‌گو» (کیا، ۱۳۹۰: ۸۳۵).

۱۴. «او با همه هنر جهد کن تا سخن برجای گویی که سخن نه‌برجای، اگر چه خوب گویی، زشت نماید و از سخن کارفرای خاموشی‌گزین که سخن بی‌سود همه زیان بود و سخن که از وی بوی هنر نیاید ناگفته بهتر، که حکیمان سخن را مانند به نیبند کردند که هم از او خمار خیزد و هم بدو درمان خمار بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۲۸).

۱۵. برای نمونه ← دینکرت ششم، بند ۸۹ این اصطلاح گاه برای توصیف سخن افراد نادان که بیهوده و بی‌گاه سخن می‌گویند نیز به کار می‌رود؛ مثلاً، در *اندرز اوشنر دانا* آمده است: «این شش چیز برای نادانان (دژآگاهان) باشد نه برای دانایان؛ یک، کسی که بی‌دلیل خشم گیرد (خشمگین شود)؛ و دوم، کسی که دوست [و] دشمن را نشناسد؛ سوم، کسی که بیهوده بسیار سخن بگوید (kē abēsūd was drāyēd)؛ و چهارم، کسی که راز را نمی‌تواند نگه دارد؛ پنجم، کسی که بی‌گاه (بی‌موقع) بسیار می‌خندد؛ ششم، کسی که [نسبت] به هر کس گستاخ (معتمد) است» (*اندرز اوشنر دانا*، بند ۴۰).

۱۶. در چهار دست‌نوشته اصلی هزوارش KTL/RWN-d آمده است؛ جاماسب‌آسانا این واژه را به صورت krtñ تصحیح کرده است (Jamasp-Asana, 1897: 64)؛ سعید عریان این جمله را چنین خوانده و ترجمه کرده است: «زمانی که تو را به کردن و گفتن نیاز [باشد] به چربی نماز بر، چه از نماز بردن پشت نشکنند و از چرب‌پرسیدن دهان گنده نشود» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

۱۷. برای نمونه ← *متون پهلوی*، اندرز آذرباد، بندهای ۱۹، ۳۱، ۳۶، ۴۸، ۶۷، ۸۶؛ *اندرز اوشنر دانا*، بندهای ۳۱، ۴۶ الف.

۱۸. jūdan, jōy- در زبان پهلوی فعلی است اهریمنی به معنی «جویدن، بلعیدن» که در اصطلاح drāyān-jōyīšnīh به معنی «سخن گفتن به هنگام خوراک خوردن» نیز به کار رفته است. «سخن را جویدن» به معنی جویده و بریده ادا کردن سخن است که به‌ویژه هنگام خواندن نیایش و کلام مقدس *اوستا* گاهی بزرگ به‌شمار می‌آید. شاکد معنای «فراموش کردن و حذف کردن سخن» را پیشنهاد داده است (Shaked, 1979: 243). در فصل دهم *شایسته‌ناشایسته*، دربارهٔ گناه «جویده ادا کردن *اوستا*» چنین آمده است: «یکی این که *اوستا* و زند را هنگامی که بیاموخت، که تا *اوستا* و زند را چون از بر کرده است، همانا بگوید: نباید جویده ادا کند؛ زیرا در جویده ادا کردن [*اوستا*، نیایش] بغان و اهورنور گران‌تر [و دارای گناه سنگین‌تر] است» (مزدآپور، ۱۳۶۹: ۱۳۰). در زبان فارسی «جویده/ جاویده سخن گفتن» به معنی «نامفهوم و ناآشکار سخن گفتن» است (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل «جویده»، «جاویده»).

۱۹. برای نمونه ← *متون پهلوی*، اندرز آذرباد، بندهای ۱۱، ۱۷، ۳۵؛ همان، واژه‌ای چند از آذرباد، بند ۴۹؛ *اندرز اوشنر دانا*، بند ۴۰؛ دینکرت ششم، بندهای ۲۵۴، ب ۴۸، ج ۴۴.

۲۰. همین مضمون در اندرزنامه‌های فارسی نیز آمده است: «گفته‌اند که پند حکما و ملوک شنیدن دیدهٔ خرد را روشن کند که توتیای چشم خرد حکمت است. پس سخن این قوم را به گوش دل باید شنودن و اعتماد کردن» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۴۹).

21. ma pad rāst ma pad drō sōgand ma xwar.

نه به راست و نه به دروغ سوگند مخور (*متون پهلوی*، اندرز آذرباد، بند ۴۰).

۲۲. برای نمونه ← *اندرز اوشنر دانا*، بندهای ۳۸، ۴۲، ۵۳؛ *متون پهلوی*، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۴۳؛ واژه‌های چند از آذرباد، بند ۶۹؛ اندرز آذرباد، بند ۱۶.

۲۳. به نظر می‌رسد مفسر این جمله اوستایی (uxdašna mašyō van' h ā yaθa daṅrō uxδō.vačā)، که در فرهنگ *اویم* نیز آمده است، به تفاوت سخن گویی با سخن‌دانی توجه داشته است و معتقد است، برای سخن‌دانی و سخن‌شناسی، باید به صفاتی بیش از دانایی آراسته شد.

ān ī saxwan šnās mardōm weh čiyōn ān dānāg ī saxwan-gōw.

مردم سخن‌شناس بهتر از آن دانای سخن‌گو [است] (فرهنگ *اویم*، بند ۳).

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷ الف). «سنت شفاهی در ایران باستان»، *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷ ب). «جادوی سخن در اساطیر ایران»، *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین.
- ارداویراف‌نامه* ← ژینو ۱۳۸۲.
- اندرز اوشنر دانا* ← رشید یاسمی ۱۳۱۳؛ Dhabhar 1930.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۵۶). *یسنا*، ۲ ج، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹). *مینوی خرد*، تهران: توس.
- جاماسب‌آسانا، جاماسب‌جی منوچهر (۱۳۷۱). *متون پهلوی*، ترجمه سعید عریان، تهران: کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ماتیگان هزار داتستان* ← Perikhanian 1980.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- دینکرت ششم ← Madan 1911; Shaked 1979.
- دینکرت هفتم ← راشد محصل ۱۳۸۹؛ Madan 1911.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۳). «اندرز اوشنر دانا»، *مهر*، س ۲، ش ۷، صص ۷۱۸-۷۲۲؛ ش ۸، صص ۸۳۹-۸۴۲، ش ۹، ۹۳۷-۹۴۲.
- روایت پهلوی* ← میرفخرایی ۱۳۹۰؛ Dhabhar 1913.
- ژینو، فیلیپ (۱۳۸۲). *ارداویراف‌نامه*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین.
- سروشیان، جمشید (۱۳۵۶). *فرهنگ بهدینان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۷۵). *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرهنگ اویم* ← Asha 2009; Reichelt 1899-1901.
- فروشی، بهرام (۱۳۸۶). *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران: دانشگاه تهران.

- کیا، صادق (۱۳۹۰). *واژه‌نامه شخصیت و هفت گویش ایرانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
متون پهلوی ← جاماسب آسانا ۱۳۷۱؛ ۱۸۹۷ Jamasp-Asana.
میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مینوی خرد ← تفضلی ۱۳۷۹؛ ۱۹۱۳ Anklesaria.
واژه‌نامه پهلوی ← فره‌وشی ۱۳۸۶؛ ۱۹۸۶ MacKenzie.

- Anklesaria, T. D. (1913). *Dānāk-u Mainyō-I Khard*, Bombay.
Asha, R. (2009). *Avesta Glossary, A Glossary of Avesta words and their Pārsīg equivalents, based on the Zand, the so-called Frahang ī ōim:ēk*, Bombay.
Dhabhar, B. N. (1913). *The Pahlavi Rivāyat*, Bombay
Dhabhar, B.N. (1930). *Andarj-i Aōshnar-i Dānāk*, Bombay.
Jamasp-Asana, J.M. (1897). *Pahlavi Texts*, Bombay.
MacKenzie, D.N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
Madan, D. M. (1911). *Pahlavi Dinkard*, part I, II. Bombay.
Perikhanian, A. (1980). *The Book of A Thousand Judgment*, California and New York.
Reichert, H. (1899-1901). 'Der Farhang i ōim', *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, 1899: pp. 178; 1901: pp. 117-186.
Shaked, S. (1979). *The Wisdom of the Sasanian Sages, (Dēnkart VI)*, (Persian Heritage Series, 34). Colorado.

